

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۹۳

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۲۰۷۷۸

تأثیر انسان‌شناسی بر حکومت دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی^{زید عزه}

محمد مهدی باباپور گل افشانی*

چکیده

یکی از محورهای بنیاد دینی حکومت، مبانی آن است و نوع نگرش به این مبانی، حکومت‌ها را از هم متمایز می‌کند. انسان‌شناسی یکی از این مبانی است که در این نوشتار ضمن تبیین روش‌های مختلف انسان‌شناسی و ابعاد و مراتب وجودی انسان، به تأثیر آن بر هر یک از قوانین حکومت دینی، حاکمان این حکومت و مردم در حکومت مبتنی بر دین پرداخته خواهد شد. کانون تبیین‌های فوق، اندیشه‌های حکیم مثاله معاصر، آیت‌الله جوادی آملی خواهد بود چرا که آن استاد کوشیده به مناسبت‌های گوناگون با واکاوی‌های مبانی حکومت دینی، تأثیر آن مبانی را بر این نوع از حکومت تبیین سازد. دستاورد نوشتار حاضر آن است که نوع نگاه و معرفت به ابعاد وجودی انسان تأثیر شگرفی در عناصر گوناگون حکومت دینی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: انسان‌شناسی، حکومت دینی، قوانین الهی، حاکم، مردم، آیت‌الله جوادی آملی.

مقدمه

از جمله مباحث مهم و اساسی در مورد حکومت، اصول و مبانی آن می‌باشد. نوع نگرش به این مبانی، حکومت‌ها را از هم متمایز می‌گرداند و بر مؤلفه‌های آن تأثیر شگرفی برجای می‌گذارد.

با نگاه دقیق و عمیق در آثار حضرت آیت‌الله جوادی آملی^{زید عزه} می‌توان فهمید که ایشان مباحثی همچون معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی، دین‌شناسی و انسان‌شناسی را از مبانی اصلی و بنیادین در حکومت دینی می‌داند و طبق دیدگاه ایشان این امور می‌تواند تأثیر عمیقی بر همه مؤلفه‌های حکومت دینی از جمله قانون، حاکم و مردم داشته باشد. نوشتار حاضر تنها به یکی از مبانی حکومت دینی یعنی «انسان‌شناسی» از دیدگاه حضرت آیت‌الله جوادی آملی نظر می‌دورزد و تأثیرات آن را بر مؤلفه‌های حکومت دینی تجزیه و تحلیل می‌کند؛ چرا که نوع نگاه به انسان و وجود آن، تأثیری بس شگرف در نوع حکومت دارد و حکومت‌ها را از هم متمایز می‌کند. کسی که انسان را تک بعدی می‌داند و از بعد روحی و مجرد او غافل است، نمی‌تواند به همان نوع حکومتی قائل باشد که شخص معتقد به ترکیب انسان از جسم و روح، قائل است. از سوی دیگر می‌دانیم که حکومت برای سامان دادن به امور اجتماعی انسان است و نوع نگرش به انسان، حکومت متناسب با آن نگرش را در پی دارد.

مقصود این مقاله در دو گام تحصیل خواهد شد: تبیین انسان‌شناسی و تأثیر آن بر حکومت دینی.

۱. گام اول: انسان‌شناسی

در این قسمت به سه موضوع اساسی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی اشاره می‌شود:

۱.۱. روش‌های انسان‌شناسی

۱.۱.۱. شناخت انسان از راه شناخت خالق خویش

انسان بعد از شناخت خداوندی که کامل مطلق است و علت هستی‌بخش اوست، هستی خود را ثابت و خویشتن خود را می‌شناسد. شناخت انسان آفرین، بهترین راه معرفت انسان است و عالی‌ترین آگاهی را نصیب انسان می‌کند؛ چون علت بر معلول مشرف و محیط است و یقیناً معرفت معلول از راه علت بهترین و کامل‌ترین شناخت است.

۱.۱.۲. شناخت انسان از راه خود انسان

چون معرفت انسان از راه معرفت به خدا دور از دسترس انسان‌های عادی است، بهترین

راه شناخت برای آنان معرفت انسان به خودشان است که همان برهان صدیقین در باره انسان و اهمیت برهان صدیقین در باره ذات اقدس الهی است.

۱. ۱. ۳. شناخت انسان از راه، آثار، شئون و لوازم

این نوع شناخت پس از اثبات اصل وجود حاصل می‌گردد و اصل وجود را هرگز نمی‌توان از راه آثار و لوازم ثابت کرد. راه ضعیف، معیوب و ناقص انسان‌شناسی، همین شناخت از راه آثار و لوازم است که شاید توده مردم از همین راه خود را بشناسند؛ یعنی اصل وجود را فی‌الجمله احراز می‌کنند و برای بدل کردن متن به شرح یا اجمال به تفصیل، با بررسی آثار و افکار و لوازم و اخلاق خود به خویشتن خود پی می‌برند (جوادی آملی، *ادب فنای عمر مقربان*، ص ۷۷).

استاد در جای دیگری می‌فرماید که در روش الهی برای انسان‌شناسی سه طریق وجود دارد:

روش وحیانی: در انسان‌شناسی که جزئی از مسائل جهان‌بینی است، روش وحیانی، بهترین و کامل‌ترین روش است و مراتب عالی آن مخصوص معصومان علیهم السلام است. **روش شهودی:** خودشناسی ناب آن است که انسان، نفس خود را با علم حضوری مشاهده کند؛ آنگاه می‌یابد که ذات او عین ربط به موجودی مستقل است و حتماً «مربوط الیه» او که خدای سبحان است، به مقدار شهود انسان، مشهودش می‌شود، در واقع، بهترین روش معرفت نفس، خودشناسی فطری است که همان شناخت شهودی و حضوری خویشتن است (همان، ص ۱۰۵).

روش نقلی: مراحل عالی شناخت انسان به روش وحی فقط بهره انسان کامل و معصوم علیه السلام است و بهترین روش برای تشخیص مسائل مربوط به حوزه شناخت انسان و تبیین ماهیت انسان، روش بررسی سخنان خدای انسان‌آفرین است؛ زیرا حقیقت انسان کتابی نیازمند به شرح است و شارح این کتاب هم کسی جز مصنف آن (آفریدگار) نمی‌تواند باشد. خدای سبحان حقیقت انسان را از طریق انبیا و اولیا و فرشتگان شرح کرده و با بیان اینکه آدمی از کجا آمده و به کجا می‌رود، در چه راهی گام برمی‌دارد، او را هم با خودش و هم با آفریدگارش و هم با گذشته، حال و آینده‌اش آشنا می‌کند (همان، ص ۱۲۰).

۱.۲. ابعاد و مراتب وجودی انسان

هویت حقیقی انسان دارای ابعاد و لایه‌هایی است که توجه به او بدون لحاظ همه این ابعاد نقص در شخصیت انسان به شمار می‌آید؛ یعنی زمانی می‌توان انسان را به معنای واقعی آن شناخت که ابعاد وجودی او مورد نظر باشد. بر پایه قرآن کریم انسان چندین لایه دارد؛ همان گونه که جهان هستی، از ملک تا ملکوت دارای عوالم ماده، مثال، عقل والا است، وجود انسان نیز دارای مراتب مادی، مثالی، عقلی و بالاست.

۱.۲.۱. بعد مادی انسان

همان وجودی را که گیاهان دارند، انسان نیز مانند آنها را در این مرتبه از هستی‌اش دارد و از این روست که تغذیه و تولید می‌کند.

۱.۲.۲. بعد حیوانی و مثالی انسان

همان وجودی را که حیوانات دارند، انسان نیز مانند آن را در این مرتبه از وجود دارد و از این روست که گرفتار شهوت و غضب است. قرآن از لایه خود حیوانی که در شهوت و غضب و برخی از آرزوها و امیال نفسانی خلاصه می‌شود، این گونه تعبیر می‌کند: «والذین کفروا یتمتعون و یأکلون کما تأکل الانعام» (محمد/۱۲). البته روشن است که برخی تنها به فکر خود مثالی و مادی (حیوانی و گیاهی) خویشتن یعنی خوردن و خوابیدن و لذت بردن هستند «و طائفه قد اهتمهم انفسهم» (آل عمران/۱۵۴).

۱.۲.۳. بعد عقلی و انسانی انسان

این بُعد برتر از خود حیوانی انسان است و از آن به «خود انسانی و عقلی» یاد می‌شود. انسان در این مرتبه گذشته از مرحله حیوانی، برخوردار از تفکر و تعقل و اراده است «ان فی ذلک لآیه لقوم یتفکرون» (نحل/۱۱).

۱.۲.۴. بعد الهی انسان

این بُعد برترین بُعد وجودی انسان است که بالاتر از مرتبه عقلی او و همان وجود الهی

انسان یا خود نهایی اوست که در حقیقت متعلق به خودش هم نیست؛ بلکه برای مالکش، اصل و خالق اوست و انسان متعارف نسبت به آن امانت‌داری بیش نیست «ولاتقف مالیس لک به علم انّ السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسوولاً» (اسراء/۳۶). سؤال از چشم و گوش و فواد در این آیه نشان از آن دارد که انسان علاوه بر این اجزای ظاهری، اجزایی در باطن خود دارد؛ زیرا هویت اصلی انسان متعارف را فواد، قلب و دل او تشکیل می‌دهد. اگر از انسان سؤال شود که دل را چه کرده‌ای... معلوم می‌شود در نهان انسان، وجود شریف دیگری است که امامت و فواد او در اختیار همان ودیعه مستور الهی است و همان خود الهی و لایه برین انسان ناشناخته است (همو، حق و تکلیف در انسان، ص ۸۹ و ۹۰).

بدیهی است که انسان‌شناسی کامل زمانی میسر می‌گردد که انسان علاوه بر شناخت ابعاد چهارگانه مزبور، بر شناخت تمام ساختارهای وجودیش نیز احاطه داشته باشد. آیت‌الله جوادی آملی این ساختارها را چنین بیان می‌کند:

حیات: انسان حیّ متاله است و تالی بالاترین مرتبه حیات ممکنات است که خود آن نیز دارای مراتب است، بنابراین حیات، اساسی‌ترین عنصر وجود انسان است.

علم: مفهوم علم روشن است ولی از لحاظ مصادیق، متعدد و دارای مراتب گوناگون است. عالی‌ترین مرتبه آن برای خداست و موجودات دیگر بالتبع یا بالعرض، بهره‌ای از آن دارند و به تعبیر صحیح‌تر علم سایر موجودات تنها مظهر علم خداست و ممکنات از علم بهره مندند.

قدرت: در تفسیر قدرت مطالب فراوانی گفته شده است اما اجمالاً قدرت بدین معناست (کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یشاء لم یفعل) و قادر، موجودی است که اگر بخواهد، کاری را انجام می‌دهد و چنانچه نخواهد نمی‌دهد (همو، ادب و فنای عمر مقرران، ص ۱۸۹).

۱.۳. ترکیب انسان از جسم و روح

مطابق برهان عقلی و نیز شواهد قرآنی و روایی، انسان روحی واحد دارد که دارای عقل، قلب، فطرت و شئون فراوانی است؛ همچنین انسان بدلی دارد که به طبیعت و اقلیم وابسته است. روح انسانی به ماورای طبیعت وابسته است و در طی اعصار و قرون ثابت است و گذشت روزگار بر آن اثر نمی‌گذارد.

حقیقت و اصالت انسان را روح او تشکیل می‌دهد (همو، وحی و نبوت در قرآن، ص ۳۰۵) و جسم او ابزاری بیش نیست که گاهی مذکر است و زمانی مؤنث. قرآن کریم حقیقت هر انسانی را روح او دانسته، بدن را نه تمام حقیقت انسان و نه جزئی از حقیقت او؛ بلکه ابزار آن می‌داند.

البته به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی انسان در همه نشئات بدن دارد ولی این بدن‌ها فرع است، نه اصل و جزء اصل انسان. قرآن کریم بدن را که فرع است به طبیعت و خاک و گل نسبت می‌دهد: «انی خالق بشرأ من طین» (ص ۷۱) و روح را که اصل است به خدا اسناد می‌دهد: «قل الروح من امر ربی» (اسراء/۸۵)، «نفخت فیه من روحی» (ص ۷۲) (همو، تفسیر انسان به انسان، ص ۷۶).

حیات و انسانیت انسان و اصالت وجودیش وابسته به روح اوست؛ نه جسم وی، زیرا از نظر بدنی، بسیاری از مخلوقات با انسان مشترک و حتی در رتبه بدن زیباتر از او هستند ولی از شرافت و کرامت وجودی انسان بی‌بهره‌اند (همو، سرچشمه اندیشه، ص ۱۳۷). بنابراین انسان موجودی است که هرگز به نابودی و نیستی منتهی نمی‌شود. این مطلب هم از طریق کندو کاو عقلی دریافت می‌گردد و هم از طریق دلایل نقلی. قرآن کریم انسان را موجودی با روح جاویدان می‌شمارد که پس از این جهان به جهان دیگر پا می‌نهد و در آن از «خلود» برخوردار است.

۲. گام دوم: تأثیر انسان‌شناسی بر حکومت دینی

با ملاحظه تعریف انسان و بررسی ابعاد مراتب و ساختار وجودی او و نیز با توجه به اینکه انسان موجودی مرکب از جسم و روح است و اصل او را همان روح الهی او تشکیل می‌دهد و هدف ویژه‌ای دارد، تأثیر انسان‌شناسی بر حکومت دینی مشخص می‌شود.

شناخت زوایای وجودی انسان و جایگاه او در هستی و آفرینش طبیعت او بر اجتماع و تعاون و نیازمندی به قانون، تأثیر به‌سزایی در حکومت و مؤلفه‌های آن دارد؛ چون حکومت برای سامان دادن امور اجتماعی است و نوع برداشت از انسان، تأثیر بخصوصی بر حکومت خواهد داشت. کسانی که انسان را دارای فطرت خدا خواهی و روح مجرد نمی‌دانند، مثل بعضی از مکاتب انسان‌شناسی که از وی به‌گرگ انسان تعبیر می‌کنند، مسلماً پای بند حکومتی هستند که تفاوت اساسی با حکومتی دارد که بر اساس انسان‌شناسی الهی بنا شده است. تأثیر انسان‌شناسی بر حکومت و مؤلفه‌های آن را در سه بخش پی می‌گیریم:

۲. ۱. تأثیر انسان‌شناسی بر قوانین حکومت دینی

از آنجایی که انسان زندگی اجتماعی دارد و در زندگی اجتماعی نیز همواره تعارض و تراحم منافع وجود دارد، گریزی از وجود قانون نیست. با توجه به ابعاد و مراتب وجودی و عقل و دانش انسان می‌توان به آسانی حکم کرد که انسان در تدوین چنین قانونی عاجز و قاصر خواهد بود و برای این منظور نیازمند به قانونگذار واقعی و مبرا از نقص است. خداوند قانونگذار واقعی و قرآن جامع‌ترین کتاب قانون است. این مطلب را به اختصار تحلیل می‌کنیم.

۲. ۱. ۱. نیازمندی انسان به قانون

انسان مرکب از جسم و روح است که از حیث روح مجرد و از حیث جسم به اقلیم و طبیعت وابسته است. او خلیفه خداست، آسمان و زمین مسخر اوست و طبیعت مدنی دارد؛ یعنی طبع او بر اجتماع و تعاون سرشته است و چاره‌ای جز زندگی اجتماعی ندارد؛ زیرا او به تنهایی به سختی می‌تواند دشواری‌های فراوان حیاتی را از سر راه زندگی خود برچیند و به خواسته‌های برخاسته از حاجت‌های طبیعی خود برسد. این سخن همان اصل مشهور «مدنی بالطبع بودن انسان» است. آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید: در زندگی اجتماعی و همکاری انسان‌هاست که ریشه‌های بی‌عدالتی‌ها و زورگویی‌ها، حق‌کشی‌ها، استثمارها، توسعه‌طلبی‌ها، خودکامگی‌ها و . . . بروز می‌کند و تقویت و فربه می‌شود. در اینجا است که انسان به قانون نیازمند می‌شود.

چون در اجتماع چاره‌ای جز داد و ستد و معاوضه در کارها نیست تا اینکه کار هر یک از ایشان در برابر آن چیزی باشد که از دیگری دریافت می‌کند و در مقابل آنچه از دیگری دریافت می‌کند، چیزی بذل نماید و معلوم است که داد و ستد به ضابطه‌ای خاص محتاج است که آن قانون است. قانونی که ضامن قسط و مساوات و عدل است و از حیف و ظلم افراط و جور تفریط مصون باشد. قانونی فراگیر، همه سویه، جامع و سعادت‌آفرین (همان، ص ۲۱۹).

۲.۱.۲. نارسایی دانش و عقل انسان در وضع قوانین و عمل به آن

توجه به ابعاد و مراتب وجودی انسان روشن می‌سازد که انسان دارای ابعادی از جمله بُعد عقل است که با این بعد زمینه تفکر برای او فراهم می‌شود؛ بنابراین یکی از مباحث مهم در انسان‌شناسی که با حقوق او ارتباط پیدا می‌کند، مبحث حیطة دانش و آگاهی انسان است. نخستین عنصر که در تدوین قانون و نظام حقوقی بشر دخیل است، دارا بودن دانش کافی به همه ابعاد یک موضوع است. انسان به هر قله‌ای از دانش که برسد، بهره‌اش از آن اندک است و دانش آن در وضع قانون فراگیر و همه سویه راه ندارد؛ زیرا او نمی‌تواند ویژگی‌های همه مناطق جغرافیایی را در جمیع ادوار تاریخ، بر همه جوامع انسانی در نظر گیرد و برای آن قانون شایسته وضع کند. نشانه این عجز، اختلاف قوانین در هر عصر و مصر و نیز تغییر و ترمیم و تعویض مستمر آن در نسل‌هاست. استاد آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

عقل بشر در پیمودن راه تکامل و سعادت گرچه نقش مهم دارد، لیکن خود به تنهایی نمی‌تواند از عهده کشف همه مجهول‌ها و حل همه نزاع‌ها و اختلاف‌ها و کشمکش‌ها بیرون آید؛ زیرا بسیاری از مسائل مبدأ و معاد و تعدادی دیگر از ارزش‌های والا، از دسترس معرفت عقل بشر دور است. وانگهی، هم عقل نظری در اندیشه و فکر، دچار مغالطه و اشتباه می‌شود و هم عقل عملی در انگیزه و عزم، اسیر شهوت و غضب؛ چنانچه در شمار زیادی از مسائل اقتصادی، اخلاقی، خانوادگی... نتوانسته است که راه استواری را پیش گیرد: نمونه آن، پیدایی مکتب‌های گوناگون متناقض و مختلف بشری است. با این وصف، عقل انسان نیز ناقص است و به همه جوانب امور راه ندارد (همو، وحی و نبوت در قرآن، ص ۲۱).

۲. ۱. ۳. نیازمندی انسان به قانونگذار واقعی مبرا از نقص

انسان ناگزیر از زندگی اجتماعی است و وجود قوانین برای سامان بخشیدن به امور اجتماعی او ضروری است. عقل و دانش انسان نیز برای وضع قوانین و عمل به آن کافی نیست؛ بنابراین احتیاج به قانونگذاری است که بتواند با احاطه و اشراف به همه ابعاد و نیازهای انسان قانونی جامع و بدون نقص تدوین نماید و آن قانونگذار واقعی خداوند تبارک و تعالی است. علامه جوادی آملی در این رابطه می‌فرماید:

در حقیقت قانونگذار واقعی خدای سبحان است و قانون جامع و کامل، از ماورای طبیعت و از طرف او نازل می‌شود و انسان ملکوتی که دارای مقام رسالت و نبوت است، آن را از خداوند تلقی و به جامعه بشری القا می‌کند؛ زیرا چنین قانون‌گذار علیم و قدیری است که بر همه هستی احاطه دارد و انسان الهام گرفته از او می‌تواند زوایای وجودی انسان و روابط میان او و نظام هستی را تشخیص دهد... و قوانین وضع نماید که جامع مصالح و منافع شخصی و اجتماعی باشد (همو، حق و تکلیف در انسان، ص ۹۴).

۲. ۱. ۴. قرآن کتاب قانون و راهنمای انسان

در بحث از ابعاد وجودی انسان، بیان شد که انسان دارای بُعد الهی است که برترین بُعد وجود اوست و بالاتر از بُعد عقلی اوست. این بُعد همان خود الهی و لایه برین انسان است و بر اساس همین بُعد است که انسان با ذات اقدس الهی ارتباط برقرار می‌کند و در این ارتباط نیازمند به راهنمایی و هدایت ویژه است. بدین جهت از روز نخستن که انسان آفریده شد، خداوند کتاب آسمانی را فرا روی او قرار داد تا راهنمای زندگی او باشد.

استاد آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید:

قرآن که واپسین و کامل‌ترین کتاب‌هاست، در حقیقت امانتی است که خدا در میان انسان‌ها قرار داده تا از رهگذر عمل به تعالیم آن، خلقت معنی یابد و آفرینش تفسیر شود، همان گونه که امروز نیز صنعت گران مصنوعات خود را همراه با یک دفترچه راهنما در دسترس افراد می‌گذارند تا راه به کارگیری آن را بیاموزند (همو، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۳۳).

۲.۱.۵. ثبات و تغییر قوانین همراه با ثبات و تغییرات انسان

انسان دارای دو شأن ثابت و متغیر است. شأن ثابت آدمی، به فطرت توحیدی و روح او بازمی‌گردد که مجرد از ماده و برتر از مرز ماضی و مستقبل است و با گذشت زمان و تغییر مکان، تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد. «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (روم/۳۰). اما اقتضای شأن متغیر انسان، آن است که او در هر دوره‌ای، زندگی خاص و رابطه مخصوص با دیگر انسان‌ها دارد و سنت‌ها، آداب و رسوم متغیری را پذیراست؛ چنانکه نحوه تجارت، مسافرت، تجهیزات و مقرراتش، با تغییر زمان و مکان عوض می‌شود.

استاد آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

قوانینی که به مقتضای روح آدمی و شئون ثابت او وضع می‌شود، همان قوانین تشریحی است که در هیچ حالت، توسط هیچ کس، قابل تغییر و تبدیل نیست و در مقام ثبات و دوام این احکام است که فرموده‌اند: «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القيامة و حرامه حرام ابداً الی یوم القيامة» (کلینی، ص ۵۸). اما مقرراتی که عهده‌دار اداره امور متغیر و طبیعی و بدنی انسان است، متغیر است و از یک سو تابع قوانینی ثابت است و از سوی دیگر، به شرایط خاص زمانی و مکانی بستگی دارد و حلقه رابط در تطبیق آن قوانین ابدی اسلام بر شرایط متغیر اجتماعی، همان ولایت به معنای حکومت و سرپرستی در پرتو اجتهاد مستمر است (جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۲۵۳).

۲.۲. تأثیر انسان‌شناسی بر حاکمان حکومت دینی

حکومت دینی در پرتو انسان‌شناسی صحیح تفسیر می‌شود و بشر برای هدایت خود به راهبران الهی نیازمند است و عقل انسان در سعادت انسان کفایت نمی‌کند و چاره‌ای از حجت‌های الهی نیست. آزادی انسان‌ها و تجلی حیات حقیقی انسان‌ها بدون وجود اولیاء و رهبران الهی امکان پذیر نیست.

۲.۲.۱. حکومت دینی در پرتو انسان‌شناسی صحیح

بحث از انسان‌شناسی و زوایای وجود انسان بر حاکمان حکومت دینی نیز تأثیر اساسی دارد، زیرا حکومت و سیاست زمانی درست تفسیر می‌شود که از مبنای صحیح

انسان‌شناسی برخوردار باشد. کسانی که بر اثر نشناختن گوهر انسان، سیاست و حکومت را به سلطنت بر مردم معنا و تفسیر می‌کنند، چنین فرقه‌ای، هم دچار مشکل انسان‌شناسی و جهان‌بینی‌اند و هم مبتلا به معضل معرفت‌شناسی؛ زیرا انسان از منظر اینان در طبیعت خلاصه می‌شود و جهان هستی نیز از قلمرو ماده نمی‌گذرد و معیار اندیشه صحیح، اثبات و ابطال حسی است.

علامه آیت‌الله جوادی در این خصوص می‌فرماید:

کسانی که حس و خیال و وهم را به امامت عقل نظری و نیز شهوت را به زعامت عقل عملی، رهبری نموده و می‌کنند، بر اثر انسان‌شناسی صحیح، سیاست و حکومت را درست تفسیر می‌نمایند و آن را به سلطنت بر دنیا و تمام مظاهر درونی و بیرونی آن معنا می‌کنند؛ یعنی نه دولت سالار کسی است و نه ملت؛ هیچ انسانی تحت قیمومیت سالارگونه کسی نیست؛ بلکه عقل مردم، سالار حس آنان و عزم ملت، سالار هوس آنهاست و این معنا همان مردم سالاری دینی است که از انسان‌شناسی سالم برخوردار است. (همو، انتظار بشر از دین، ص ۱۴۲).

۲.۲.۲. نیازمندی بشر به راهبر الهی و لزوم هدایت همگانی

با شناخت درست انسان و اطلاع از گوهر انسانیت و اصیل بودن او این راز کشف خواهد شد که انسان دارای روح مجرد است که دائمی است و هلاکت در او راه ندارد و حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و بدن او به طفیل روح مجرد وی سرپاست. هدف از آفرینش انسان رسیدن او به کمال در خور خویش و دستیابی به مقام خلیفه الهی است. رسیدن به مقام «خلافت» خداوند زمانی فعلیت می‌یابد که فطرت خوابیده او بیدار شود. به تعبیر استاد آیت‌الله جوادی آملی:

رسالت انبیای الهی شناساندن فطرت نهفته و گنج پنهان بشری است که در غوغای شهوت و غضب و در آمد و شد جذب و دفع بدن، ساکت و خاموش در گوشه‌ای نشسته است (همو، هدایت در قرآن، ص ۳۰).

پیامبران با تشریح قوانین الهی مایه شکوفایی روح آدمیان می‌شوند، لذا هر انسانی نیازمند به وحی الهی است. ضرورت وجود پیامبر و راهنمایی از آن جهت است که قانون

غیبی؛ یعنی وحی خدای سبحان فقط از ناحیه خداوند گاهی بدون واسطه و زمانی به وساطت فرشته تجلی می‌یابد.

جامعه بشری بدون اسوه و الگو و بدون مرجع حل اختلاف و فصل الخطاب، هرگز به سعادت ویژه خویش بار نمی‌یابد. بنابراین ضرورت وجود پیامبر و راهبر الهی که عهده دار همه این شئون یاد شده است، توجیه می‌شود. و به تعبیر استاد:

علاوه بر بخش ویژه وحی آسمانی در بخش مستقلات عقلی نیز نیازمند به الگو و اسوه است. پیشوای بشر در هر دو بخش، انسان کامل و معصومی است که هم در بخش عقل نظری از جزم استوار و هم در بخش عقل عملی از عزم خلل ناپذیر برخوردار باشد و هم در راه آورد وحی الهی، بنیان مرصوص، بلکه محبوب، مطلوب و مقصود کاروان متکامل باشد که از او به نام پیامبر یاد می‌شود و در ظل عزت او، ذلت الحاد رقم می‌خورد و چنین انسانی توان تدوین قانون مصون از خطا، معصوم از غیبت و محفوظ از نقص را خواهد داشت؛ زیرا وی به خداوند هادی، حکیم و عادل متکی است و قوانین او همان وحی الهی است که او از طرف خدای سبحان برای بشر آورده است (همو، وحی و نبوت در قرآن، ص ۲۳).

۳.۲.۲. عدم کفایت عقل در سعادت انسان و لزوم حجت‌های الهی

عقل گرچه یکی از نعمت‌های الهی است ولی به تنهایی برای تأمین سعادت انسانی کافی نیست. برابر آیه «رسلا مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزاً حکیماً (نساء/ ۱۶۵)» عقل انسان به تنهایی برای هدایت و تمامیت حجت کافی نیست و گرنه به رسولی نیاز نبود و نصاب اجتماع با همان عقل تنها که خداوند عطا کرده است، کامل و تمام می‌گشت.

استاد علامه جوادی آملی می‌فرماید:

انسان‌های کامل معصوم، یعنی پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) همان‌طوری که در نظام تشریح، حجت بالغ خداوند دست آنان در فقه، حقوق و اخلاق حجت شرعی است، در نظام تکوین نیز حجت بالغ الهی‌اند، یعنی هویت تجردی و کمال

اعتصامی آنان در حکمت و کلام، حجت تکوینی و عینی است؛ زیرا گرچه هر موجودی امکانی، آیت خدا و حجت برای او دلیل بر وجود اوست «فصار کل خلق حجة له و دلیلا علیه» (نهج البلاغه / خطبة ۹۱) لکن موجود مجرد معصومی که در کسوت انسانیت آفریده شده، قوی‌ترین حجت برای خداوند و متقن‌ترین دلیل بر وجود الهی است (همو، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۷۹).

۴.۲.۲. ضرورت وجود رهبر و ناظم برای تحقق نظام اجتماعی و ایجاد عدالت

پیش از این بیان شد که انسان به خاطر زندگی در طبیعت و شأن طبیعی و ناگزیر از تعاون با دیگران است و باید در پرتو نظم اجتماعی به زندگی خویش ادامه دهد؛ بنابراین برای پیدایی نظم اجتماعی، همان طوری که به افراد به عنوان عنصر مادی محتاج است و به قانون به عنوان عنصری صوری نیازمند می‌باشد، به ناظم به عنوان عنصر فاعلی احتیاج دارد. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

جامعه بدون عنصر فاعلی، اصلاً محقق نمی‌شود، لذا حضرت علی (ع) برای رفع مغالطه خوارج که عنصر صوری قضیه را با عنصر فاعلی آن خلط کردند و قانون را کافی از زمامدار دانسته، جامعه را بی‌نیاز از رهبر پنداشته و شعارشان این بود: (لا حکم الا لله)، چنین فرمود: (کلمة حق یراد بها باطل، نعم لا حکم الا لله ولكن هولاء یقولون لا إمرة الا لله و أنه لا بد للناس من امیر برّ او فاجر...) (نهج البلاغه / خطبة ۴۰) (همو، سرچشمه اندیشه، ص ۳۷۳).

۵.۲.۲. رهبر الهی و حاکمیت علم و حکمت در جامعه انسانی

رهبر الهی که با تمام ظرفیت خود بهره‌مند از علم و قدرت است، به سبب تخلق به اخلاق الهی، قدرت خویش را تحت امامت علم در می‌آورد و هر آنچه را علم و حکمت به مصلحت می‌بیند، عملی می‌سازد و به دیگر سخن، او انسان حی متاله است و به رهبری علم الهی می‌داند کجا قدرت را اعمال کند و کجا آن را مهار سازد. استاد آیت‌الله جوادی آملی در بیان امامت علم و حکمت خداوندی رهبران الهی به زیبایی بیان فرمودند:

اگر نازیبایی‌ها و ناروایی‌های جهان خواران و غارت‌گران جهانی، هرگز از زیبایی هستی و نظام احسن الهی نکاسته و بر چهره پرشکوه آفرینش گرد و غبار ننشاند، از آن روست که قدرت الهی، به امامت علم و حکمت خداوندی عمل می‌کند و این هر دو با ظهور نهایی خویش در وجود مقدس عصاره هستی و واپسین حجت الهی می‌درخشد و پرده آویخته بر چهره نظام هستی را برمی‌چیند؛ زیرا امام عصر (عج) در بُعد نظری، ترجمان علم خدای سبحان و در بعد عملی، نمود روشن قدرت و تفسیر تام عزت الهی است (همو، حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۸۲).

۲.۲.۶. آزادی انسان‌ها و تجلی حیات حقیقی آنان توسط اولیاء و رهبران الهی

انسان به خاطر طبع اجتماعی، ناگزیر از زندگی در اجتماع است و در این شیوه از زندگی، زمامداران مادی برای تثبیت موقعیت خود همواره کوشیدند تا انسان‌ها را به غل و زنجیر بکشند و اموری را بر آنها تحمیل کنند. اما انبیای الهی آمدند تا به انسان‌ها آزادی ببخشند و از بارهایی که بر دوش آنها سنگینی می‌کنند، رهایشان سازند: «وَاَيُّضًا عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وَ الْاِغْلَالَ الْاُتَى كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف / ۱۵۷). پیامبر بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود برمی‌دارد. استاد جوادی آملی در این رابطه فرمودند:

بت‌پرستی، خرافات، عادات و رسوم غلط، نادانی، قوانین نادرست، اسارت، استبداد، استثمار، استعباد، استعمار طاغوتیان و مانند آن، بارهای سنگین و زنجیرهایی هستند که برگردن مردم است و انبیا مبعوث می‌شوند تا انسان‌ها را از انواع اسارت‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... نجات دهند (همو، انتظار بشر از دین، ص ۵۷).

و نیز فرمودند:

از برکات تفسیر الهی انسان توسط انبیای و اولیای معصوم (علیهم السلام) جلوه‌گر شدن حیات حقیقی انسان و آشکار گشتن حقایق سر بسته او با کلید کارآمد الهی است (همو، حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۱۴۴).

۲.۳. تأثیر انسان‌شناسی بر مردم در حکومت دینی

نوع شناخت و معرفت به انسان در ارتباط مردم در جامعه اسلامی و حقوقی دینی تأثیر گذار می‌باشد و رابطه انسان با خود، دیگران، طبیعت و خدا بر اساس آن تفسیر، تبیین و تنظیم می‌گردد. مرگ و حیات انسانی نیز بر مبنای آن تحلیل می‌گردد.

۲.۳.۱. انواع ارتباط انسان

انسان به خاطر زندگی در طبیعت و حیطة حیات خود با جهان، ناچار از ارتباط با اشیایی است که او را احاطه کرده‌اند و او با آنها در تعامل است و از طرفی انسان به خاطر برخورداری از روح مجرد الهی باید با خالق خویش نیز در ارتباط باشد. بنابراین می‌توان گفت که انسان در نظام هستی دارای چهار نوع ارتباط است: ارتباط با خویش، هم‌نوع، خداوند و طبیعت.

آدمی در ارتباط با خویش، باید خود را بشناسد و نیز خود را بسازد و در ارتباط با خدا اولاً به او معرفت پیدا کند و با معرفت به او، به وجود او و صفات علیا و اسمای حسناش باور پیدا کند و ثانیاً فقط او را اطاعت و عبادت کند. در ارتباط با جهان هستی و طبیعت نیز باید چگونگی ارتباط جهان هستی را با خداوند دریابد و نیز بفهمد که خود او باید چگونه با جهان هستی و طبیعت برخورد کند تا برخورداری متقابل حاصل شود. در ارتباط با هم‌نوع نیز باید بداند که انسان موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی، منشأ حقوق و تکالیف معینی است که انسان در زندگی اجتماعی با توجه به کرامت و مسئولیت خویش باید آن‌ها را رعایت کند تا زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعی باشد (همو، انتظار بشر از دین، ص ۶۴).

۲.۳.۲. ارتباط انسان با امت اسلامی و غیر اسلامی

پیشتر اشاره شد که انسان دارای ارتباطات گوناگونی است که از آن جمله ارتباط با دیگران است و از طرفی هم، چون انسان‌ها گوناگون هستند، چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر نیز متفاوت خواهد بود، مسلمان باید در حوزه اسلامی با مسلمانان دیگر رابطه برادری دینی برقرار کند؛ زیرا همگی فرزندان یک مکتب‌اند و پیامبر (ص) و علی (ع) پدران این امت‌اند: «انا و علی ابوا هذه الامة» (مجلسی، ص ۹۵). مؤمنان نیز برادران یکدیگرند: «انما المؤمنون اخوة» (حجرات / ۱۰).

انسان مسلمان در حوزه غیر اسلامی و نسبت به انسان‌هایی که مسلمان و مؤمن نیستند ولی به اصول انسانی پایبندند، باید بر اساس قسط و عدل رفتار کنند. «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله

یحیٰب المقسطین» (ممتحنه/۸). اما نسبت به کافرانی که عدالت را رعایت نکرده، حقوق انسانی را پایمال می‌کنند و به مؤمنان و مسلمانان تعدی می‌نمایند، می‌تواند به همان مقدار که با مسلمانان بد کرده‌اند، برای تأدیب آن‌ها با قهر عمل کند و با آنان مقابله به مثل نماید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره/۱۹۴).

آیت‌الله جوادی آملی در خصوص کسانی که این ارتباط را حفظ نمی‌کنند، می‌فرماید: کسی که این ارتباط را حفظ نکند و از صف مسلمانان جدا شود، مشمول قطع «ما امر الله به ان یوصل» (بقره/۱۲۷) است. خدای سبحان در باره ارتباط امت اسلامی می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» (آل عمران/۱۰۳)، پس اگر کسی تنها به حبل الله تمسک کند ولی از امت اسلامی جدا شود و تک روی و تک اندیشی کند مشمول قطع مزبور خواهد شد؛ زیرا خدای سبحان ما را به وحدت با امت اسلامی فرا خوانده و دستور داده است تا همه با هم به حبل الهی اعتصام کنیم. از این رو، کسی حق ندارد به تنهایی بیاندهش و از جمیع مسلمانان جدا شود؛ زیرا پیام آیه مزبور دو چیز است: یکی اصل اعتصام و تمسک به حبل متین الهی و دوم «اجتماع در اعتصام» و «معیت در تمسک» نظیر جماعت که غیر از اصل نماز، اجتماع و معیت در نماز گزاری را به همراه دارد» (همو، تفسیر تسنیم، ص ۵۶۲).

۲.۳.۳. ارتباط انسان با امام مسلمانان

امام و رهبر مسلمانان حجت برای انسان‌هاست و این حجیت رهبر اسلامی دو سویه است، چون حجت گاهی یک سویه است - مانند حجت بودن قرآن کریم که بر تمام افراد واجد شرایط تکلیف حجت است و چیزی یا کسی بر او حجت نیست؛ زیرا تکلیفی ندارد - و گاهی حجت دو سویه و متقابل است؛ مانند حجت بودن امام معصوم (ع) بر امت که از یک سو سنت معصومانه وی حجت بالغه الهی بر مردم است و از دیگر سو قیام مردم و حضور آنان و ارتباط و اعلام پشتیبانی آن‌ها از امام معصوم (ع) حجت بر او هست؛ زیرا در این حال پذیرش رهبری، امامت امت و قیادت ملت بر او فعلیت می‌یابد و واجب مشروط، مطلق و واجب معلق، منجز می‌شود و انسان‌ها موظفند که با رهبر مسلمانان ارتباط برقرار کنند و پشتیبانی خودشان را از او اعلام کنند.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی مستندات قرآنی پیوند و ارتباط مردم با امام را چنین تبیین می‌فرماید:

خدای سبحان به کسانی که در همه مراحل با پیامبر(ص) بوده اند می‌فرماید: مبادا در میدان جنگ خط مقدم را خالی کنید و به رهبر آسیبی برسد: «ما کان لاهل المدینة و من حولهم من الاعراب ان یتخلفوا عن رسول الله و لا یرغبوا بانفسهم عن نفسه» (توبه/۱۲۰). غرض آنکه مضمون آیه، تحذیر از «استیثار» و ترغیب به «ایثار رسول اکرم(ص) بر خود است و نیز قطع پیوند با آنچه خدای سبحان امر به ارتباط آن فرمود، مشمول «و یقطعون ما امرالله به ان یوصل» (بقره/۲۷) خواهد شد که یکی از مهم‌ترین مصداق آن قطع ارتباط مردم با امام و رهبر مسلمان‌هاست (همان، ص ۵۶۳).

۲.۳.۴. تناسب مرگ و زندگی انسان

همان سان که در باب انسان‌شناسی گذشت، انسان موجودی است که دارای خلقت و هدف مخصوصی است و با مرگ از میان برداشته نمی‌شود؛ پس باید در این جهان به گونه‌ای زندگی کند که با هدف خلقت او سازگار باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «من مات و لیس له امام، مات میتة الجاهلیة» (عطاردی، ص ۹۰)؛ کسی که بمیرد و امام نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است. علامه آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این بیان شریف رضوی می‌فرماید:

با استفاده از این بیان رضوی درمی‌یابیم که مرگ بدون امام، پیشوا و رهبر، مرگ جاهلی است؛ از آنجا که مرگ هر کسی با زندگی او تناسب دارد و مردن مردم چون زندگی آنان است؛ پس هنگامی که مرگ کسی جاهلی باشد، زندگی‌اش نیز جاهلانه خواهد بود که با مرگ جاهلی پایان یافته است؛ چون زندگی عقلانی، مرگ عقلانی را در پی دارد (همان، ص ۴۳).

۲.۳.۵. تأمین حیات متألّهانه انسان با تاسی به رهبر الهی

انسان موجودی است که حیات حقیقی او در گرو تاله و ارتباط او باخدای سبحان است و این تاله و ارتباط با تاسی به رهبر الهی امکان پذیر است. خدای سبحان درقرآن کریم از رسول اکرم (ص) به اسوه یاد می‌کند: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب/

(۲۱) و لازمه این تعبیر الهی، لزوم تأسی و اقتدای مومنان به آن حضرت است. حضرت آیت‌الله جوادی آملی در خصوص اقتدای امت اسلامی از پیامبر (ص) می‌فرماید:

اقتدا به رسول خدا (ص) نیز که وظیفه بی پایان امت اسلامی است و حیات حقیقی انسان، تنها با پیمودن این مسیر حاصل می‌شود و هر دو بخش حقیقت آدمی (حیات و تالّه) از رهگذر همین سلوک الهی تأمین و اقتدا به رسول خدا محقق خواهد شد. هر اندازه که این مسیر پیموده شود، حرکت از تاریکی ضلالت که عین مرگ معنوی است، به سوی نور و حیات حقیقی امتداد می‌یابد و انسان مومن نورانی تر می‌شود و سرانجام به سراج منیر و خورشید عالم افروز هستی، یعنی پیامبر خدا (ص) و عترت طاهرین او متصل می‌گردد و در پی این روشنی و روشن‌گری، جلوه‌ای از نورانیت مقتدای خویش را به نمایش می‌گذارد و به اندازه خود مظهر و آیت او می‌گردد و همین مظهریت است که زمینه خلافت از ناحیه خدا را تأمین می‌نماید. (همو، حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۵۹).

نتیجه

انسان در فرهنگ قرآنی، موجودی حی و متألّه است و برای شناخت این انسان روش‌های وحیانی، شهودی و نقلی وجود دارند.

انسان در این نگاه مرکب از روح و بدن هست که روح او دارای عقل، قلب، فطرت و شئون فراوانی است که وابسته به ماورای طبیعت و همواره ثابت است و بدن او به طبیعت وابسته و متغیر است؛ اما حقیقت او را روح او تشکیل می‌دهد و جسم او ابزاری بیش نیست و هدف نهایی آفرینش انسان، نورانی شدن اوست تا بتواند آنچه دیگران با علم حصولی و حضوری نمی‌فهمند، با چشم دل ببیند و این انسان شناسی بر قوانین، حاکم و مردم در حکومت دینی تأثیر گذار می‌باشد؛ چرا که انسان طبعاً مدنی است و در زندگی اجتماعی نیازمند قانون همه جانبه و فراگیر است که ضامن قسط و عدل و مساوات بوده و عقل انسان هم در پیمودن راه سعادت و تکامل کافی نبوده و قادر به وضع قوانین نیست و باید کسی باشد که افزون بر علوم عادی، مشمول عنایت الهی در تفضل علم لدنی نیز قرار گیرد. نقطه اشتراک همه انسان‌ها، فطرت الهی است که باید به عنوان منبع حقوق قرار گیرد و رسالت انبیا و رهبران الهی شناساندن فطرت نهفته و گنج پنهان بشری است و فقط

رهبران الهی هستند که به عنوان یک موجود عینی توانستند نظم اجتماعی را برقرار کنند. مردم باید با این رهبران الهی ارتباط داشته باشند و از او حمایت و پشتیبانی کنند. در غیر اینصورت مرگ و زندگی آنها جاهلانه خواهد بود و در صورت تأسی و پیروی از چنین رهبران الهی به حیات حقیقی خود که همان متاله شدن است، خواهند رسید.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای عمر مقربان*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- _____، *انتظار بشر از دین*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- _____، *تفسیر انسان به انسان*، قم، مرکز نشر اسراء، ۳۸۵.
- _____، *تفسیر تسنیم*، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
- _____، *حق و تکلیف در انسان*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- _____، *حیات حقیقی انسان در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- _____، *زن در آئینه جلال و جمال*، ج ۳، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- _____، *سرچشمه اندیشه*، ج ۴، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
- _____، *فلسفه حقوق بشر*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
- _____، *قرآن کریم از منظر امام رضا (ع)*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
- _____، *وحی و نبوت در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- _____، *ولایت فقیه*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.
- _____، *هدایت در قرآن*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
- عطاردی، عزیز الله، *مسند الامام الرضا (ع)*، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
- کلینی. *اصول کافی*، ج ۱، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۴۴ ق.
- علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۶، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۶.

